

افول «قهرمانان وقاحت»

آذر مدرسی

لاپوشانی معضلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و هیاهو حول «قدرت دولت» در تقابل با بحرانهای سیاسی-اقتصادی و اجتماعی، تبلیغات دروغین حول «بهبود وضعیت معیشت مردم» و زیر فرش کردن آمار واقعی فقر و فلاکت در جامعه و در عوض پز دادن با ارقام بیربط به زندگی میلیونها انسان، مانند «رشد اقتصادی»، «رشد تولید ناخالص ملی» و ... مشخصه همه دول بورژوازی «متمدن» و غیرمتمدن است. ... صفحه ۲



در حاشیه انتخابات آمریکا

امان کفا



کمتر از سه هفته به برگزاری انتخابات در آمریکا مانده است. این انتخابات نیز همچون دفعات قبلی، رنگ و بوی دوره خودش را دارد. در انتخاباتهای آمریکا سنتا مسائلی چون نقش آمریکا بمثابة یک قدرت امپریالیستی در جهان، موقعیت اقتصادی آن و دخالت های نظامی اش، چه در دوره جنگ خلیج، چه جنگ در افغانستان، سوریه، و ... نقش بازی کرده است. در انتخابات چهار سال پیش، بی اعتمادی به سیاستمداران و میدیای رسمی و نارضایتی عمومی از ساختار سیاسی و اجتماعی حاکم، نقش

تعیین کننده ای پیدا کرد. در غیاب یک نیروی چپ و سوسیالیست، راست با پرچم ساختار شکنانه خود، برخلاف انتظار و پیشبینی ها و آمارها و ... ترامپ را به کاخ سفید رساند.

اینبار اما، عاملی که این انتخابات را از دیگر دوره ها متفاوت کرده است، نه آن تصویر بین المللی از آمریکا، نه دخالت های نظامی آمریکا، و نه آن تصویر ساختار شکنانه ای که نیروهای ناسیونالیست و راست جامعه را در یک صف به جلو رانده بود، بلکه واقعیتی پایه ای تر در سراسر جامعه آمریکا تعیین کننده شده است. اینبار با بحران کرونا، که تناقضات جامعه سرمایه داری با سلامت و زندگی مردم را روشن و بی پرده در مقابل کل جامعه بشری قرار داده است، بی اعتباری کل هیئت حاکمه در آمریکا، با دستگاه پلیسی و قضایی و اجرایی آن، در سطحی اجتماعی مطرح شده است.

مردم آمریکا پس از چهارسال حکومت حزب جمهوریخواه، هم در کاخ سفید و هم در مجلس سنا، پس از عر و تیزهای ترامپ در مورد «آمریکا اول»، با یک اپیدمی، از پای در آمدند. اپیدمی که طی چند ماه بیش از ۲۰۰ هزار نفر را کشته و چندین برابر آن را با خطر مرگ روبرو کرده است. علاوه بر این طی این مدت مبارزه علیه تبعیض و بی حقوقی های اجتماعی، کل این جامعه را در بر گرفت و آخرین بقایای تصویر «مهد دمکراسی» و «سرزمین فرصت های طلایی» را در مقابل چشم مردم آمریکا و جهانیان در هم شکست. بر خلاف تصویرهای جنجالی میدیای رسمی از انتخابات امسال، کمتر کسی ادعا میکند که گویا مردم برای تصمیم گیری در مورد کاندیدهای ریاست جمهوری، هنوز منتظر مناظره های تلویزیونی و یا میتینگ های انتخاباتی هستند. امروز دیگر مسئله روز نه جلب حمایت رای دهندگان، که تصمیم خود را گرفته اند، بلکه مسئله نفس حضور مردم در انتخابات و ناروشنی میزان شرکت در انتخابات است. هر دو حزب دمکرات و جمهوریخواه، تمام تلاش خود را می کنند مشکلات و اعتراضات در سراسر آمریکا را به نحوی ناشی از سیاست های رقیب انتخاباتی نشان دهند و به این ترتیب هیئت حاکمه و بنیادهای حکومت را از هرگونه تعرضی مصون نگه دارند. ... صفحه ۴

چپهراسی؛ چه تقای عبثی!

فواد عبدالمهدی

سیر رویدادها در هفته ای که گذشت خبر از پژواک يك هراس واحد در اردوگاه حاکمان جهان بود! از آمریکا تا انگلستان و آلمان و اسرائیل، از زبان سران دولت ها و نهادهای امنیتی آنها، هراس از هژمونی چپ بر فضای سیاسی اعتراضات اخیر در جهان، به گوش می رسید.

«حق» دارند بلرزند؛ منگ شده اند! بر خرمن آتش خشم نسلی کبریت زده اند که قربانی کرونا و تبعیض و نژادپرستی، نابرابری و فقر، بیکاری و بی حقوقی است؛ به نسلی اعلام جنگ داده اند از تبار «آسانز» ها که زندگی خود را وقف دفاع از حقیقت کرده است.

«حق» دارند خوف کنند؛ جسد نظام شان را دیده اند! نسل امروز به حبس و خفت در این نظام بردگی مزدی که جنگ و خشکسالی و تغییرات زیست محیطی، میلیون ها نفر را بخاطرش در سراسر دنیا از حداقل امکانات زنده ماندن محروم کرده است، تن نمی دهد.

«حق» دارند مسخ شوند! تمام دستاوردهایی که زمانی بشریت در دو قرن مبارزه در برابر سرمایه داری به کف آورده بود، دارند یکی پس از دیگری لگدمال و جنایی اعلامش می کنند؛ دفاع از امنیت، حق آزادی بیان، حق پناهندگی، حق حساسی و پیگرد قانونی، حق برخورداری از خدمات رایگان و بیمه های اجتماعی، دفاع از حقوق شهروندان مستقل از مذهب، جنسیت، نژاد و ملیت و ... و در يك کلمه دفاع از تمام این دستاوردها که پس از دو جنگ جهانی به سرمایه داری تحمیل شده بود، امروز امر طبقه کارگر و سوسیالیست ها شده است.

از این نقطه نظر، هر تکان اعتراضی و رادیکال محال است با چپ و سوسیالیسم تداعی نشود و مورد هجمه سران دولت ها و سرلشکران بورژوازی قرار نگیرد؛ از خیزش اعتراضی ضد نژادپرستی در کل جهان به بهانه قتل «جورج فلویید» تا ممنوع اعلام کردن حزب نئو - فاشیست «طلوع طلایی» در یونان، ماحصل فشار و جدال زنده ای است که نسل امروز در پاسداری از حقوق جهانشمول انسان، ترمز تعرض حاکمان به هر نشانی از تمدن و حقوق مدنی را کشیده است؛ این جنگ و کشمکش است بر سر بقاء و در دفاع از امنیت و آزادی و رفاه، که از نیویورک تا لندن و پاریس، تا برلین و آتن را به تلاویو و تهران پیوند زده است. وضعیت ایجاب می کند که جوهر این بقاء و بیداری، چپ و سوسیالیستی باشد! چرا که این بیداری، تنها شاخص مقاومت و مبارزه محرومین و محبوسین در دخمه سرای تحت حاکمیت راست افراطی است؛ به جهان پس از کرونا و به جنگ آشکار طبقاتی خوش آمدید! در جهانی با این شاخص و با این شرایط، چپهراسی و براه انداختن وحشت پراکنی علیه سوسیالیسم و برابری، تف سر بالا است. عر و تیزهای ترامپ درباره سوسیالیسم و در خصوص اینکه «سوسیالیسم در حال پا گرفتن است» حکایت از گرایش عمومی جهان و جامعه آمریکا به چپ در نسل جدید دارد. ... صفحه ۳

آزادی برابری حکومت کارگری

«در لبه تیغ زندگی کردن» واقعیت زندگی طبقه کارگر و اکثریت محروم در ایران است. نه وعده های «گشایش اقتصادی»، «اقتصاد مقاومتی»، «تمرکز بر تولید داخلی» و نه تلاش در گسترش خفقان و موج اعدامها و حتی عقب نشینی های رژیم در مقابل فشار اعتراضات کارگری و توده ای و ... توانسته اند در سیر پیشروی مردم محروم برای خلاصی از آن خللی ایجاد کنند.

طبقه کارگر و مردم محروم برای پایان دادن به «تلاش مسئولان و سران» حاکمیت، دیماه ۹۶ و آبانماه ۹۸ را آفریدند. کارگران هفت تپه در راس گردان میلیونی طبقه کارگر، برای پایان دادن به همین «زندگی در لبه تیغ» و انتخاب بین زندگی زیر خط فقر و یک زندگی انسانی پرچم «آزادی، برابری، اداره شورایی» را برافراشته اند.

سیر رو به افول «قهرمانان وقاحت» مدتهاست شروع شده است. جنبشی که برای پایان دادن به فقر و فلاکت، به زندگی زیر خط فقر بیش از نیمی از جامعه، برای رفاه همگانی راه افتاده است، امروز بیش از هر دوره ای به تناقض رژیم حاکم و بنیادهای اقتصادی و سیاسی آن با زندگی، سعادت و خوشبختی و سلامتی آگاه است. در مقابل تلاش حاکمین و مدافعان اقلیتی مولتی میلیاردر حاکم، طبقه کارگر و بخش محروم جامعه، میلیونها زن و جوان آزادیخواه، خاموش و ساکت ننشسته اند. جامعه در دل جدال چند دهه اخیر آبدیده شده است. کارگر و معلم، پرستار و بازنشسته، زن و جوان آزادیخواه، در سراسر ایران در دل یک جدال نابرابر، صفوف خود را آماده میکنند، نیروی خود را برای جدال آخر به هم میافند و ایران را به میدان یک تعیین تکلیف نهایی تبدیل میکنند.

حرفهای مفت روحانی و نوحه خوانی حکام و قول و قرار همراه با تهدیدهای بیت رهبری و دستگاه سرکوب آنها، از عهده مردم ایران، از عهده دهها میلیون کارگر و مردم جان به لب رسیده برنخواهد آمد. این دوره، دوره عرض اندام متحد تر و سازمان یافته تر آنها، برای پایان دادن به بردگی حاکم است. این بار جامعه ایران با اتکا به تجارب تاریخی خود، با اتکا به چهار دهه جدال با حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی، با پرچم برابری و با افق و آرمان انسانی و زیر پرچم سوسیالیستی طبقه کارگر به عنوان آترناتیو خود به میدان خواهد آمد.

انتخاب پرچم رادیکال و سوسیالیستی «اداره شورایی» بیان یک واقعیت عمیق و بنیادی است. این واقعیت که از نظر اکثریت مردم محروم در ایران مشکل اقتصادی و معیشتی مردم فقط راه حل سیاسی دارد. انقلاب کارگری و قدرتگیری طبقه کارگر!

انتخاب پرچم رادیکال و سوسیالیستی

«اداره شورایی»، بیان یک واقعیت عمیق

و بنیادی است. این واقعیت که از نظر

اکثریت مردم محروم در ایران مشکل

اقتصادی و معیشتی مردم فقط راه حل

سیاسی دارد:

انقلاب کارگری و قدرتگیری طبقه کارگر!

مسابقه شارلاتانیسم و وقاحت میان این «نماینندگان اکثریت»، این «دمکراتهای» عصر بربریت مدرن، مشمئز کننده است. مسابقه ای که تماشاچیان آن اولین قربانیان آن اند. در میان این «پیشقراولان» مبارزه علیه فقر، که علیرغم اعتراض میلیونی مردم به فقر و فلاکت و استبداد و توحش حاکم بر جهان، حمله به معیشت اکثریت مردم، تعرض به دستاوردهای طبقه کارگر، جنگ، نابرابری، تبعیض و کشتار و ... را سازمان میدهند، جمهوری اسلامی بی شک مقاوم اول را دارد و افتخار «قهرمانی» را نصیب خود کرده است.

«قهرمانان وقاحت» در ایران، که چهل سال حاکمیتشان جز فقر، فلاکت، تبعیض و تباهی ارمغانی برای مردم نداشته است، هنوز «موفقیت ها» و «پیشروی» های خود را به رخ میکشند و «امیدها» و «افقهای روشن»، تحت حاکمیت خود، را در مقابل مردم به تنگ آمده از فلاکت قرار داده و وعده «بهبود و گشایش» میدهند.

رژیمی که در بحرانی ترین و متزلزل ترین دوره حیات سیاسی خود به سر می برد و نمایندگان و سخنگویان آن مرتباً نزدیک شدن پایان حیات حکومت خود را به هم هشدار میدهند، حکومتی که بی مسئولیتی خود در قبال سعادت، سلامت و زندگی شهروندان این جامعه را در دوره های بحرانی از سیل و زلزله گرفته تا بحران کرونا نشان داده است، رژیمی که مقابله با مردم معترض و خیزشهای بعدی، مهمترین مشغله اش است، از «قدرت» و «اقتدار ملی» خود میگوید.

روحانی، رئیس جمهوری که ظاهراً جز حرف مفت زدن مسئولیت و وظیفه ای برایش باقی نمانده، از سال ۹۸ بعنوان سال «افتخارات ملی» نام میبرد. آقای روحانی فراموش میکنند سال ۹۸ سال اعتراضات گسترده و توده ای علیه جمهوری اسلامی بود. فراموش میکنند سال ۹۸ سال نه مردم به مضحکه انتخابات مجلس اسلامی شان بود، فراموش میکنند سال ۹۸، سال تو دهنی خوردن ایشان و دولت و قوه قضائیه و مجلس شان از طرف کارگران هفت تپه بود. فراموش میکنند سال ۹۸ سال سیل و ویرانی، سال دست روی دست گذاشتن حاکمان و سال تلاش مشترک انسانی مردمی بود که برای نجات جان هموطنان خود از هیچ فداکاری دریغ نکردند. سال ۹۸ سال جدال برای سعادت، برابری و آزادی و برای خلاصی از جمهوری اسلامی بود. تنها «افتخار» آقای روحانی و گله روسای جمهوری اسلامی علاوه بر تعرض روزانه به معیشت و رفاه اکثریت محروم، رها کردن زندگی انسانها بدست «بلایای طبیعی» از سیل تا کرونا بود.

خامنه ای، فرمانده معظم شارلاتان ها میگوید: «مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم، به شرط تلاش شبانه روزی مسئولان و مدیریت قوی، جامع و خسته نشو و تمرکز بر تولید داخلی و چشم امید نداشتن به خارج قابل حل هستند».

بیکاری میلیونی، زندگی زیر خط فقر ۷۰ درصد از کارگران، تورم ۵۲ درصدی، گرانی، نبود حداقل امکانات پزشکی و بهداشتی، محرومیت میلیونها کودک از تحصیل رایگان، محرومیت میلیونها نفر از بیمه درمانی، بدلیل خصوصی کردن آموزش و پرورش، درمان و دارو، محرومیت میلیونها نفر از بیمه بیکاری، فساد مالی و پولشویی روسای حکومتی و اعوان و انصارشان، اعدام صدها نفر، سرکوب و شکنجه و ... نتیجه چهل سال تلاش خستگی ناپذیر و شبانه روزی «مسئولان» و «مدیران» و سران جمهوری اسلامی است.

نتیجه تلاش شبانه روزی مسئولان و سران رژیم در دوره کرونا علاوه بر مرگ دهها هزار نفر، خطر مرگ ۳۰۰ هزار نفر دیگر، افزایش روزانه ارزش دلار و نتیجه مستقیم آن گرانی سرسام آور و تورم بیشتر، بیکاری سه میلیون کارگر و «در لبه تیغ زندگی قرار گرفتن بیش از ۱۴ میلیون کارگر» در ایران است.

مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید



خانم «پریتی پاتل» وزیر دست راستی کشور انگلیس نیز فرستادن پناهجویان به جزیره‌ای تحت قیمومیت دولت بریتانیا در اقیانوس اطلس را پیشنهاد کرده است و طی یک فرمان «قاطع» اعلام کرده است که باید سد وکلای چپ و اومانیت را که حامی حقوق پناهندگی‌اند، در هم شکست؛ به دنبال اعلام رسمی این فرمان از طرف ایشان، آقای بوریس جانسون نخست وزیر هم تأیید کرده است که «کل سیستم عدالت کیفری توسط وکلای چپ تحت فشار قرار گرفته است؛ جالب است که بدانیم یک‌ماه پیش خانم «پاتل» در یک سخنرانی شبیه همین فرمان امروزشان، عملاً قلابه فالانزهای راست افراطی و چاقو بدست در پایین را علیه وکلای حامی حقوق پناهندگی باز کرد. فاشیست‌ها ماه گذشته به یک دفتر وکالت در امور پناهندگان حمله ور شده و وکلا را زیر ضرب و شتم گرفته بودند.

در این تردید نباید کرد که جهان آستان تاریخ جدید است. نموده‌های این «خطر» را باید در هجمه‌های دید که دولت‌های بورژوازی در جهان پسا-کرونا علیه چپ و جنبش ساختار شکنانه ضد سرمایه‌داری، علیه هر جلوه‌ای از حقوق و آزادی‌های مدنی از آمریکا تا انگلستان و آلمان، تا اسرائیل و ایران، برآه انداخته‌اند؛ چه تقلاي عبثی!

از گردن کلفت‌های جهان سرمایه‌داری در غرب تا نسخه‌های مذهبی و قومی آن در خاورمیانه، به این «درایت» رسیده‌اند که جهان امروز، جهان سی‌سال قبل نیست؛ چپ‌هراسی و کمپین راه انداختن علیه کمونیسم، علیه مارکس و لنین و آرمان مساوت‌طلبی، نمی‌گردد؛ آنهم در حالیکه نظام «پیروز» بازار هم‌اکنون تا خرخره در بحران اقتصادی و منجلا ب ایدئولوژیک‌اش فرو رفته است. نسخه‌های ایرانی این نظام، با سی‌سال تأخیر تازه قدم در راهی گذاشته‌اند که نسخه‌های غربی آن، در چشم میلیون‌ها انسان در غرب منسوخ شده‌اند؛ زمانیکه در بالا، مجله اکتونومیست و تایمز و بی بی سی و اسپیکل مجبوراند از «خطر» بازگشت مارکس و قرن لنین حرف بزنند، زمانیکه «رهبر» جهان کاپیتالیستی و ابواب جمعی او حتی دفاع از ابتدایی‌ترین حقوق مدنی را به «پا گرفتن سوسیالیسم» ترجمه میکنند، پس نباید شك کرد که جامعه در پایین می‌جوشد و به حرکت درآمده است؛ اینک این آسمان است که به زمین خیره شده است! این تمام آن حقیقتی است که برای کارگران و زنان ستم‌دیده، جوانان بیکار، مردم له‌شده، رهبران و مدافعان واژگونی نظم موجود، مایه شمع است و در مقابل، برای خیل مدافعین نظام پوسیده سرمایه‌داری، از نسخه‌های «لیبرال» و راست افراطی در غرب تا فرم‌های بدخیم و سیاه آن در جوامع خاورمیانه مایه هراس است.

گاهی وقت‌ها، هم‌زمانی رویدادها خیره کننده است. سه دهه از اعلام «پایان کمونیسم» و «پیروزی دموکراسی بازار» گذشته است. جهان پس از پایان جنگ سرد و «عروج خونین نظم نوین جهانی»، از برزخی مرکب عبور کرده است؛ هجمه امروز دولت‌ها علیه بازگشت شیخ سوسیالیسم و جواهرهای جنبش ضد سرمایه‌داری، با سالگرد انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، مصادف شده است. معلوم شد که اعلام پایان برابری و عدالت حرف مفت بود؛ عزم بزیرکشیدن این جهان وارونه در یک انقلاب کارگری و کمونیستی، دور از انتظار نیست؛ دخالت طبقه کارگر و تولیدکنندگان ثروت و خدمات و به میدان آمدن آنها، می‌تواند طغیان‌های برحق و فریادهای فروخته امروز را به باروت قیام‌ها علیه حاکمان تبدیل کند؛ می‌تواند ریشه فقر و تبعیض و نابرابری را برای همیشه بخشکاند! بیداری در غرب آغاز شده است؛ دوران پایان جنبش‌هایی است که بیش از یک قرن است با شعار «مبارزه صلح‌آمیز» و «گریز از خشونت» به کریدور پارلمان‌ها و رسانه‌های دولتی چشم دوخته بودند؛ زمان عروج طبقه کارگر متشکل در صنایع کلیدی جهان است. گورکنان سرمایه ناچار به این خیزش‌اند. جنبش ساختار شکنانه امروز در غرب، می‌رود که به ارزش‌ها و راه‌حل‌های معتبر، به سوسیالیسم مارکس و به تاریخ واقعی خود گره بخورد و جهان را روی قاعده‌اش بنشانند؛ این امری است که کمونیست‌ها باید به سرانجامش برسانند. سیر تحولات هر شکلی بخود بگیرد اما سوسیالیسم و برابری طلبی نسل امروز از هم‌اکنون مهر خود را بر آینده جهان کوبیده است. دنیا به برزخ کاپیتالیسم نقب می‌زند؛ جهان به زندگی در سردابه کرونا و نظام قبل از کرونا تن می‌دهد! آنها که زنده‌اند در جستجوی «آغاز تاریخ» اند!

اینکه ترامپ، جانسون، نتانیاهو، پلیس آلمان و خامنه‌ای، «سوسیالیسم» را چگونه تفسیر می‌کنند نه مورد تردید است و نه نیازی به حدس و گمان دارد. مساله اساسی اینست که بورژوازی و دولت‌های آن تا چه حد خواهند توانست موجی را که تفسیر رادیکال و حق طلبانه مردم از چپ برآه انداخته است در هم بشکنند. آنچه عیان است اینست که پاسخ آرمان‌ها و نیازهای مادی این نسل را نمی‌توان با تبلیغات کرکننده مکارتیستی و عربده‌های نژادپرستانه «کوکلوس کلان» در غرب و یا با طراحی دوباره قتل‌عام‌های دهه ۶۰ در ایران داد. اصولاً برای پیشبرد چنین سیاست‌هایی دیگر دیر شده است. سوسیالیسم و عدالت و برابری در چشمان نسل امروز تابو نیست، ضرورت است؛ فلسفه زندگی است. چپ و سوسیالیسم می‌رود که روی پاهایی خود و خارج از بستر رسمی احزاب قانونی در عرصه سیاست بین‌المللی قدرت شود و قد علم کند؛ باید کمک کرد که با اهرم سوسیالیسم مارکس قد علم کند.

حال نگاهی بندازیم به لیست وحشتی که میان سران دولت‌ها در چهارگوشه جهان، پیرامون هم‌مونی چپ در جنبش ساختار شکنانه ضد سرمایه‌داری، می‌چرخد:

۱- روز یکشنبه گذشته در اسرائیل، ده‌ها هزار نفر با تظاهرات وسیع خود خواستار استعفای نتانیاهو شدند؛ در راس این اعتراضات یک سازمان و شبکه اجتماعی به اسم «جنبش پرچم‌های سیاه» قرار دارد؛ این شبکه در ۱۲۰۰ نقطه اسرائیل فعال است و مردم را حول مطالبات رفاهی و معیشتی سازمان داده و به خیابان‌ها کشانده است؛ دامنه این اعتراضات گسترده به خیزش‌های توده‌ای برمی‌گردد که به دنبال قتل جورج فلوید از آمریکا وزیدن گرفت و به اروپا هم رسید؛ درست زمانی که نتانیاهو در رکاب ترامپ مشغول اجرای «معامله قرن» بر سر مسئله فلسطین بود امواج این خیزش‌ها به اسرائیل هم رسید، معامله آقایان را بر هم زد و پرچم «پایان دادن به آپارتاید قومی - مذهبی در حق مردم فلسطین» در وسط میدان تلاویوو به اهتزاز درآمد؛ از آن زمان تا امروز، جامعه اسرائیل در تب اعتراضات توده‌ای پیرامون معضلات اساسی، بویژه مسئله پایان دادن به تبعیض در حق فلسطینیان و به کرسی‌نشاندن مطالبات رفاهی و معیشتی به دنبال بحران بیکارسازی‌های وسیع است؛ بحرانی که دامنه آن با شیوع کرونا چند برابر شده است. ناتیاهاو درجا اعلام کرده است که پشت این اعتراضات، «چپ»‌ها ایستاده‌اند و آن را سازماندهی می‌کنند؛ درست مانند ترامپ که در مورد خیزش‌ها پیرامون قتل «فلوید» در آمریکا گفته بود که این کار «سوسیالیست‌ها» و «آنارشیست‌ها» است.

۲- حمله غافلگیرانه ۱۵۰۰ افسر پلیس در آلمان به مناطق مسکونی «چپ»‌ها در برلین شرقی طی هفته گذشته و غیرقانونی اعلام کردن اسکان آنها در مراکز شهر، گوشه دیگری از هراس و سدبستی بورژوازی آلمان در برابر عروج اعتراضات ساختار شکنانه توده‌ای در برلین را به نمایش گذاشت. امسال، در سالگرد فروپاشی دیوار برلین، نه فقط خبری از جشن و پایکوبی به بهانه «پایان کمونیسم» و «پیروزی دموکراسی بازار» به گوش نمی‌رسد بلکه چنان سوت و کور است که حتی طی یک نظرسنجی عمومی که از شهروندان به عمل آمده است، حس انزجار از «دموکراسی بازار»، بیکاری و زخم‌های عمیق تبعیض طبقاتی در هر کلمه مردم موج می‌زد. آنچه شگفت‌انگیز است، روغمایی از تندیس لنین در غرب آلمان و در ماه ژوئن گذشته بود که به دنبال پایین‌کشیدن مجسمه برده‌داران و سمبل‌های لیبرالیسم و دموکراسی غربی از آمریکا تا انگلستان و فرانسه و بلژیک، رخ داد.

۳- سرنوشت جولیان آسانژ در پایان یک محکمه فرمایشی در لندن که به «محاکمه سیاسی قرن» و «قتل عام حقیقت» در پیشگاه «عدالت تحت قوانین قضایی بریتانیا» لقب گرفته است، هنوز در حاله‌ای از ابهام است؛ درست درحالیکه پرونده آسانژ چهره کریه جنایتکاران جنگی در دو جنگ افغانستان و عراق را برملا کرده و می‌رود که اعتراض علیه محکمه‌اش ابعاد جهانی بخود بگیرد، دولت بریتانیا بدو بدو در صدد تصویب لایحه‌ای است که تحقیق و پیگرد قانونی در مورد اعمال شکنجه و جنایات به توسط نیروهای مسلح ارتش بریتانیا در طی جنگ‌های سی‌سال گذشته را ممنوع اعلام کند!

میان حقوق جهات شمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراه است



صدای آزادی، صدای برابری

تماس با حزب

تلگرام حزب @Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگه

سر دبیر: فواد عبداللهی

تمام جار و جنجال میدیایی، تلاشی برای پرده ساتر انداختن بر همین واقعیت است. از نظر بورژوازی آمریکا مسئله و سوال اصلی این است که کدامیک از دو کاندید کاخ سفید، این راه را میسرتر میکند. اینکه کدامیک از دو کاندید شانس مضمون نگاه داشتن بنیادهای سیستم موجود از تعرض مردم ناراضی را خواهد داشت، مسئله محوری بورژوازی آمریکا است.

آنچه در این انتخابات مطرح است، همان سوالی است که امروز در مقابل کل دولت های بورژوازی در سراسر دنیا قرار دارد و آن اینکه در «انتخاب» میان «اقتصاد» و «ایمنی» مردم، چه توازنی را می توان برقرار کرد. از نظر بورژوازی در آمریکا سوال مقابل این انتخابات این است که آیا میتوان سیاست سرپا نگه داشتن اقتصاد، و «عدم پذیرش» خطر این اپیدمی، سیاست تا امروز ترامپ، را به بهای قربانی شدن وسیع مردم، ادامه داد و یا مانند بورژوازی اروپا باید عقب نشینی کرد و همان سیاست را با درجه ای تخفیف، هر چند موقت، توسط بایدن، پیش برد.

از طرف دیگر، برای مردم آمریکا، برای طبقه کارگر و بخش وسیعی از جامعه که حاکمیت هر دو حزب را تجربه کرده اند، برای مردمی که خواهان پایان یافتن تبعیض و نابرابری های وسیع در کل جامعه هستند، این انتخابات نه برای پیروزی حزب دمکرات و بایدن، بلکه برای نه گفتن به ترامپ و سیاست های جاری در آمریکا اهمیت دارد. علت اصلی عدم شرکت بسیاری در این انتخابات، نه عدم درک و یا بی اهمیتی دخالت در سرنوشت قدرت سیاسی، بلکه شناخت عمومی جامعه از ناتوانی بایدن و حزب دمکرات در ارائه پاسخی در خور به ایجاد توازن میان «اقتصاد» و «ایمنی مردم» است. برای مردم آمریکا امروز برخورد به بحران کرونا، از سلامت و ایمنی شان تا زندگی و معشیت شان، مهمترین مسئله این انتخابات است. به همین دلیل «پیروزی» های ترامپ در جنگ اقتصادی با چین یا «قدرت‌نمایی» آمریکا در خاورمیانه کمترین تأثیری در ذهنیت و انتخاب مردم آمریکا ندارد.

انتخابات آمریکا، مستقل از نتیجه آن، مسئله اصلی مردم آمریکا را حل نمیکند. بحران درونی آمریکا نه تنها با این انتخابات به پایان نمی رسد، بلکه دور جدید و حادثی از همین تخاصم را بدنبال خواهد داشت. تا همین جا اعتراضات مردم در آمریکا این میدان ساختگی بورژوازی، میدان رقابت میان دو حزب، برای محدود کردن مبارزه در جریان مردم را به چالش کشیده است.

بحران کرونا در کنار معضلات اجتماعی و معیشتی دیگر، در کنار فقر و تبعیض و نژادپرستی قانونی و ساختاری، مسائل بنیادی تری را در مقابل طبقه کارگر و مردم آمریکا قرار داده است. آینده آمریکا، مستقل از اینکه کدامیک از دو کاندید به کاخ سفید راه پیدا کنند، دوره ای متفاوت، دوره اعتراضات گسترده تر خواهد بود. آمریکا پس از انتخابات شاهد عمیق تر شدن شکافها و جدالهای واقعی تری خواهد بود.

**کارگران
جهان
متحد شوید!**